

کوپر (جیمز فنیهور)

بقلم دکتر منصور اختیار

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کوپر در فامیلی اعیان و ملاک در ناحیه « نیوجرسی » امریکا پا بعرضه وجود گذاشت. آتیه‌ای امیدبخش، پدری ثروتمند، شوقی سرشار، و بالاخره تربیتی خاص که وسائلش برای او فراهم آمده بود کوپر را در عداد مردانی که امریکا چشم به آتیه آنها دوخته بود در آورد. او در جوانی در خدمت نیروی دریائی امریکا بود و در این مرکز درس سرسختی و روبرو شدن با حوادث را نیکو فراگرفت. « کوپر » با زن ثروتمندش هنوز به سن سی نرسیده بودند که توشه کافی از مال و منال دنیا گرد آورد و این خود آنها را از اشتغال به تحصیل معاش و گرفتاریهای مربوط به آن بی نیاز و معاف کرد. « کوپر » با زن جوانش طرح ارتباط معنوی و فکری ریخت و هر دو برای هم از تاریخ و ادبیات و نحوه زندگی انگلیسی زبانها گفتگو میکردند؛ گاه با صدای رسا و بلند برای یکدیگر صفحات فراوان از این کتابهای سرگرم کننده را میخواندند. نتیجه این نوع معاشرت موجبات گردآوری اولین اثر او بنام « احتیاط » را فراهم کرد که این اثر خود تصویری زباندار و گویا از وضع خانواده‌های انگلیسی میباشد. نشر « احتیاط »^۲ نام کوپر را بر سر زبانها انداخت و با انتشار « جاسوس »^۳ در بازار ادب امریکا، او به جمع نویسندگان جوان این سرزمین راه یافت. بزودی مردم ادب خواه جهان نو دریافتند که در نهاد این نویسنده برنا چشمه‌ای فروزان و خستگی ناپذیر در جوش است که از برکات خود شائقان ادب را کرامت و تشفی میبخشد. « کوپر » از جوانی به نویسندگی پرداخت و توفیق یافت تا در طول

۱ - James Fenimore Cooper (1789-1851)

۲ - Precaution

۳ - The Spy

۶۲ سال عمر خود زیاده برسی و سه اثر که غالب آنها تصاویر زبان‌دار از اجتماع و تاریخ و طرز زندگی مردم آنروز امریکا بوده است به ادب دوستان عرضه نماید .

زندگی شصت و چند ساله^۱ « کوپر » را میتوان به سه دوره تقسیم کرد : دوره اول از سن ۳۱ تا ۳۷ سالگی است که این دوره را باید مرحله تجسس و شوق او به یافتن حقیقت خواند که او بیشتر سرگرم خواندن آثار بزرگان ادب بود . او نیز مانند نویسندگان هم دوره خویش نظیر « واشنگین اروینگک » ارادت مخصوص به « والتر اسکات » نویسنده انگلیسی میورزید . محیط نیویورک ، فرصت بحث ، شرکت در باشگاههای روزانه و عصرانه و شبانه — نظیر باشگاه « نان و پنیر خوران »^۱ — باو مجال داد تا با بزرگان و هم فکرانی که آنان نیز در جستجوی حقیقت بودند بیشتر مأنوس شود . غالب ساکنان این طبقه بخود زحمت ابراز ظاهر کردن افکار خویش را نمیدادند و تنبلی آمیخته به خودپسندی آنها را از نگارش افکارشان باز میداشت . کوپر به قلمی روان و تیز مجهز بود و از وجود چنین گنجینه‌های بی تظاهر خبر داشت و میدانست که افکار آنها فقط از نوک زبانشان مرتعش است و کمتر به نیش قلم آنها تجاوز میکند و بر صفحات کتابها نقش میندند ، از اینرو کوپر بدون واسطه با این سرمایه‌های گمنام محشور گردید و از افکار بدیع آنها بهره ور شد . نتیجه مشاهدات ، و مباحثات و مذاکرات و راه یافتن او به درون مخزن احساس و تفکر صاحبان هنر و شائقان ادب این شد که در این دوره کوتاه آثاری نظیر « پیش آهنگان »^۲ ، « ناخدا »^۳ ، « لینکلن »^۴ و چند اثر دیگر فراهم آید و به نشر رسد . دوره دوم زندگی او مرحله هفت ساله‌ای است از سن ۳۷ تا ۴۵ سالگی را شامل است . او بیشتر این دوره را در اروپا گذراند و با معاشرت و هدایت « لافایت » بتدریج به سیاست و فلسفه سیاسی روز متمایل و علاقمند شد . او خاصه به تشابه و تضادی که میان تمدن اروپا و امریکا وجود داشت و به ریشه‌های این تناسب و اختلاف علاقه خاص یافت .

۱ - Bread and Cheese Club

۲ - The Pioneers

۳ - The Pilot

۴ - Lionel Lincoln

«کوپر» نتوانست از تعصبات ملی و امریکا دوستی برکنار بماند، ناچار در عین ارادت به «والتر اسکات» در کتاب سه جلدی خود به او تاخت و از او انتقاد نمود. همین انتقاد تند به اعتبار «کوپر» لطمه زد و او نسبت به مراد خود، که همواره زبان به تمجید او گشوده بود، حق ناشناس معرفی گردید.

قسمت سوم عمر او که از سن ۴۵ تا پایان حیات را شامل است باید آنرا دوره‌ی گوشه‌گیری و انزوا خواند، زیرا او بیشتر عمر خود را در نیویورک و شهری که بنام او معروف شده بود^۱ گذراند و کمتر فرصت نگارش و تفحص یافت. البته اشرافیت را «کوپر» از اجداد و پدران خود بارث برده بود و در خون و روح و تربیت او نقش بسته بود. از اینرو دفاع مبالغه‌آمیز «کوپر» از اشرافیت و سنت پرستی، از محبوبیت او هم در میان مردم آزادیخواه جهان نو کاست و هم سیاستمداران آزادیخواه در مقابل او جبهه ساز کردند و با او به معاندت پرداختند. زمانی که «کوپر» بدخالت به سیاست امریکا روح موافق نشان داد و حاضر به شرکت در آن شد، دوره «ادمز»^۲ بود که هنوز اشرافیت و سنت دوستی بردستگاهها حکومت میکرد. ولی دیری نپائید که طرز تفکر انقلابی «جکسونی»^۳ یکسره بساط قدیم را درهم نوردید و نغمه‌های نو ساز شد و الفاظی به بازار آن روز سیاست رخنه کرد که نه تنها با منطق و طرز فکر «کوپر» سازش و انسی نداشت، بلکه او را عصبانی و تندخو میکرد و نسبت به مروجین این طرز فکر میثورانید.

«کوپر» روحاً مردی مبارز نبود تا در مقابل مخالفان قد علم کند و با آنها از سر ستیز در آید؛ از اینرو برای تسکین بخشیدن به ناراحتیهای درون خویش شیوه تمسخر و استهزاء و لودگی را برجدی نویسی ترجیح داد. دوئیت و نفاق که در فلسفه، طرز فکر، اقتصاد، و روحیه مردم امریکا ظاهر شده بود «کوپر» را آزار میداد. او در این زمینه بدستجاتی که تخم نفاق وجدائی و اختلاف میپاشیدند حمله کرد؛ از اینرو تمام دستجات با او

۱ - Cooperstown

۲ - John Quincy Adams

۳ - Jacksonian

از سر ستیز برخاستند و علیه او تبلیغ کردند.

وقتی که کوپر دوران جوانی را میگذراند (اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم) مردم امریکا بدو دستهٔ جمهوریخواه و فدرالیست (طرفداران استقلال ایالات) تقسیم شده بودند. این دودستگی در تمام شئون اجتماعی امریکا بچشم میخورد. از نظر سیاسی دودسته دموکرات و اشراف در مقابل هم ایستاده بودند؛ از نظر مذهبی طرفداران حکومت کلیسا^۱ در مقابل واحد بودن وجود مسیح^۲ جبهه داشتند؛ از نظر فلسفی ایده آلیست‌ها در مقابل طرفداران فلسفهٔ مادی قد علم کرده بودند؛ از نظر اقتصادی نیز دودسته طرفداران صنعت و هواخواهان توسعهٔ کشاورزی^۳ در مقابل یکدیگر جدل میکردند؛ بالاخره از نظر جنبه‌های رهبری مردم به طرفداری از سه رهبر سیاسی: همیلتن، جفرسن، و جکسن خود را در سه جبهه سرگرم داشته بودند.

کوپر از این اختلافات رنج میبرد و آنرا مضر بحال وحدت امریکا میدانست و بر این اعتقاد بود که از این تجزیه باید بآمال ترکیب و وحدت پدید آید و از این اختلاف یکک پارچگی بروز کند؛ تا در سایهٔ این یگانگی امریکا به رشد اقتصادی و اجتماعی خود برسد. تعمق و باریک شدن در این افکار کوپر را به نشر اثری بنام «اصول افکار امریکائی»^۴ کشانید که بقول پروفیسور «اسپیگلر»^۵ باید افکار او را در چهار اصل خلاصه کرد:

(۱) اعتقاد به آزادی که بمنزلهٔ نیروی اخلاقی ملت است،

(۲) اعتقاد به ساختمان اقتصاد امریکا که پایه‌اش بر آزادی کسب و کار باشد نه

بر مداخلهٔ دولت در امور مردم،

(۳) اعتقاد به اشرافیت که مبنایش بر اصالت و شخصیت فرد مبتنی باشد نه بر

ثروت و توانائی اجتماعی و اجداد و فامیل آنها،

(۴) اعتقاد به ملیت امریکا و توجه به ثبات تمدن و مردم این سرزمین.

۱ - Congregationalists

۲ - Unitarians

۳ - Agrarians

۴ - American Principles

۵ - Robert Spiller

توجه « کوپر » به امور اجتماعی و سیاسی او را هم در جرگه ادبا و هم در جمع سیاستمداران آورد. بتدریج او بر این اعتقاد شد که ادبیات و قدرت قلم و توانائی اثر گذاردن بر افکار مردم که هنر نویسندگی است ، باید یکسره در خدمت اجتماع در آید و ادبیات برای اصلاح امور جامعه وسیله سودمند گردد . کوپر پنج داستان معروف خود را که جنبه حماسی و زنده کردن روح ملی و ملیت دوستی داشت بنام « داستانهای مرد چرم پوش »^۱ نام نهاد و آنها را در حیات خود منتشر کرد . کوپر در طی ۶۲ سال عمر خود زیاده برسی و چند اثر پر ارج برشته تحریر در آورد که در این جا مجال معرفی همه آنها نیست ولی به ذکر چند اثر او که از نظر ادبی و اجتماعی مورد توجه خاص جهان ادبیات و خاصه ادب امریکا میباشد میپردازیم .

۱ - داستانهای مرد چرم پوش^۱

این اثر در حقیقت مجموعه پنج داستان است که مسئولیت تصویر و نقاشی زندگی مردم قهرمان و پیش آهنگ امریکارا که مرز این سرزمین جوان را تا اقیانوس کبیر کشاندند بعهده دارد. قهرمان داستان مردی است بنام « بمپو » که کوپر او را « مرد چرم پوش » نام نهاده است . زیرا در تمام داستانها او به لباس چرمی بلندی مابس است . این پنج داستان از نظر تاریخ تحریر و تسلسل ، پشت سر هم قرار گرفته اند . نام قهرمان هر داستان تغییر میکند ولی سیای قهرمان همان چهره « مرد چرم پوش » است که در حالات و چهره های متفاوت خود را مینمایاند ؛ ولی خصوصیت اخلاقی قهرمان همچنان یکسان و در طول این پنج اثر یکدست و مشابه بر جا میماند . مرد چرم پوش عاشق زیبایی و شیفته طبیعت است . او مظهر قلب پاک و بی غشی است که از دوست و دشمن به خیر یاد میکند ؛ اعصاب آرام او هرگز نظم خود را از دست نمیدهد و عصبانیت در وجود او پدید نمی آید . سبک این اثر ساده و بی تکلف است ولی مشحون از صناعت ادبی میباشد . در نخستین داستان از پنج قصه « مرد چرم پوش » که بنام « پیش آهنگان »^۲ معروف است ، مرد چرم پوش در لباس پیر مردی که از ماوای خویش بجنگل رانده شده ظاهر میگردد که او باتبر برآق

۱ - *Leatherstocking Tales*

۲ - *The Pioneers*

و بزرگی که در دست دارد برای جمع آوری هیمه بداخل جنگل روان است .
 در داستان دوم^۱ کوپر خواننده را به روزهای نخستین تاریخ امریکا میکشاند و از
 اثرات تمدن قرون وسطی یاد میکند که مظهر زندگی یک قهرمان بنام « دلاور » است^۲.
 در داستان سوم^۳ بنظر میرسد که مأموریت مرد چرم پوش در معرفی حماسه امریکا پایان
 مییابد . در حقیقت داستان چهارم و پنجم دو حلقه بهم پیوسته است که گذشته و سنن
 امریکارابه راه آینده این سرزمین مرتبط میسازد . « مرد چرم پوش » در چهره مرد شکارچی
 و تیراندازی است که بدنبال یافتن راهی^۴ در جنگل روان است تا به شکار آهو^۵ رسد
 و مراد خود را بیابد و از این یافته بهره ور شود .

کوپر میخواهد قهرمان داستانهای خود یعنی « مرد چرم پوش » را در پنج چهره
 مختلف معرفی کند و از هر رخ او نتیجه خاص گیرد و این نتایج را بهم پیوندد و از آن
 قهرمان پنج چهره خویش را بسازد . بارها از کوپر سؤال شد که او از « مرد چرم پوش »
 قهرمان تاریخی و هیكل اجتماعی یا شخصیت ملی یا نمونه فکر خاصی را در سر دارد؟
 ولی کوپر در جواب این کنجکاویها همیشه میگفت :

« قهرمان تاریخی او زنده است و در طبیعت و در جهانی که کمتر تصنع
 و اسور غیر طبیعی در آن وجود دارد زیست میکند ؛ حتی میتوان نظیر
 و شباهه او را در میان خود شما مردم که در جستجوی او هستید یافت . »

هریک از این پنج داستان سابقه و شرحی دارد که در هر یک نقش « مرد چرم
 پوش » بصورتی رخ مینمایاند و ظاهر میشود .

۲ - پیش آهنگان^۶

داستان « پیش آهنگان » که نخستین قصه این مجموعه پنج داستانی است بمحض
 انتشار به زبانهای فرانسه ، آلمانی ، سوئدی ، هلندی و اسپانیولی و چند زبان دیگر ترجمه شد .

۱ - *The Last of the Mohicans*

۲ - *Delaware*

۳ - *The Prairie*

۴ - *The Path finder*

۵ - *The Deerslayer*

۶ - *The Pioneers* (1832)

در این داستان « بمپو » یا « مرد چرم پوش » که در این قصه بنام « پیش آهنگ » خوانده میشود ، بادو دست خود که او نیز جزء « پیش آهنگان » است گفتگو میکند . در این گفتگو کوپر خواسته‌ها و تمایلات و انتقاداتی که بمرز نشینان و پیش آهنگان امریکا و نسبت به عدم توجه آنها به آزادی دارد گلايه میکند . نوزده فصل از این کتاب شرح و قصه ۲۴ ساعت از حوادثی است که قهرمان داستان آنرا برای دوست خود حکایت مینماید ؛ که در آن خواننده با جزئیات زندگی مردمی که در سواحل رودخانه « میسی سی پی » ساکن بودند آشنائی نزدیک مییابد . جزء دوم کتاب شرح صنایع و وصف و طبیعت زیباییهای این منطقه است که در آن هنر داستان نویسی و سبک ادبی کوپر بهتر نمایان میگردد . برخی از منتقدان ادبی این داستان را شرح و تصویری از زندگی خود « کوپر » دانسته اند که شاید این گمان زیاد نابجا نباشد ؛ زیرا کوپر سعی دارد که بداستانهای خود صورت شرح حال دهد و آنها را تصاویری از زندگی خود و اقوام یا نمونه‌هایی از مردم کشور خویش جلوه‌گر سازد . داستان « پیش آهنگان » خالی از حوادث عشقی نیست . قصه این است که در جنگهای انقلاب امریکا مردی که از تجارت ثروتی گرد آورده بود و حکومت ناحیه‌ای را بعهدہ داشت ، رهبری « پیش آهنگان » و مردم مرز نشینی که میخواستند سواحل امریکارا از کناره « میسی سی پی » به اقیانوس کبیر برسانند بعهدہ گرفت . روزی در ضمن شکار او تیرش بخطا رفت و « ادوارد » ، دوست خود را که او هم در پے شکار غزال بود ، مجروح ساخت . بعداً قاضی و دخترش با مرد تیر خورده طرح دوستی انداختند . وقتی که مرد تیر انداز مدتی در زندان محبوس بود ، کینه دختر قاضی را بدل گرفت تا حدی که او را تعقیب کرد و به جنگلی که او رسیده بود آن جنگل را طعمه حریق ساخت . باز « ادوارد » بموقع سر رسید و جان دختر قاضی را از این خطر نجات بخشید . بعد از این از خود گذشتگی ، زمینه « عشق » بین « ادوارد » و دختر قاضی فراهم میآید و کار باظهار عشق میکشد . ولی این بیان تمایل خود دشواری و گره زناشویی را نمیگشاید . زیرا پس از شرح ماجرا چنین آشکار میگردد که این دختر و « ادوارد » از پدر و مادر مشترک هستند که سالها این

رمز نا آشکار مانده بود. در نتیجه ازدواج صورت نمی‌گیرد ولی ثروت بیکران قاضی میان ادوارد و دختر او یعنی خواهر و معشوق‌اش تنصیف می‌شود.

از نظر اهمیتی که آشنائی به سبک « کوپر » دارد قطعه‌ای که او در مقایسه « امریکا و انگلیس » نگاشته ترجمه و تلخیص مینائیم تاشیوه نگارش او و صراحت بیان و شیوایی گفتارش بر خوانندگان و شائمان ادبیات کلاسیک امریکا آشکار گردد.

۳ - انگلیس و امریکا^۱

قطعه انگلیس و امریکا تکه ایست که از کتاب او بنام انگلیس گرفته شده و جزئی از مجلد سوم این تألیف می‌باشد. صورت امریکائی این کتاب دیگر در امریکا شهرت یافته و با اسم « نگاهی باروفا و انگلیس از زاویه چشم یک امریکائی^۲ » نشر یافته است.

« قطعه‌ای از کتاب انگلیس و امریکا »

بی تفریح نیست اگر با توجه به تفاوت آب و هوا و اختلافی که در خلیقات امریکائیان با انگلیسها وجود دارد به اثرات و مظاهر این تفاوتها توجه کنیم. تصور نمیکنم اختلافات مادی، زیاد و قابل ملاحظه باشد؛ فکر نمیکنم فرضاً تفاوت دوخت لباس بین سبک امریکائی یا سبک انگلیسی مورد نظر باشد. چه اگر یک امریکائی لباس بادوخت خیاط انگلیسی را بپوشد، از ظاهر آن حکم به اختلاف نتوان کرد. از نظر ظاهر شاید بتوان تفاوت جسمی مردم این دو سامان را چنین خلاصه کرد: امریکائیهها بلندقدتر، لاغرتر، ولی در راه رفتن خمیده‌تر و رنگ چهره آنها آفتاب خورده‌تر و بادستان و پاهایی کوتاهتر و گامهای آنها با فروتنی همراه است. البته برای کلیت فراوان استثنا وارد است؛ ولی بهر حال میتوان حکم بر صحت این مظاهر ظاهری و مادی کرد. چنانچه وقتی امریکائیها سالیان دراز در خارج این سرزمین زیست میکنند و با سبک لباس پوشیدن اروپائیان خو میگیرند، فرق فاحش با امریکائیان متقیم سرزمین خویش مییابند.

۱ - *England and America*

۲ - *Gleaning in Europe, England, by An American.*

اینکه گفته شد در آمریکا قامت سوزون و هیکل حیوانات به زبونی و بدنسلی میگراید خالی از دلیل است: اولاً آمریکا سرزمین پر وسعتی است و نمیتوان بر سراسر این اقلیم گسترده حکم یکسان جاری ساخت؛ ثانیاً بجزرات میتوان گفت که در مورد بهبود نسل حیوانات ناحیه جنوب غربی آمریکا و برخی نواحی دیگر حیواناتی بمراتب والاتر و برتر از اجداد اروپائی آنها در این سرزمین پرورش مییابد.

البته میان انگلیسها نیز تفاوت بسیار است، بیان حکم کلی که در کشوری مثلاً زرد سو یا قد بلند یا قد کوتاه اکثریت دارد خالی از اشکال نیست؛ البته اگر این خصوصیات را بتوان جامه کلیات پوشاند، بعداً میتوان به انتقال آنها از طریق توارث حکم کرد.

با اینکه ما در آمریکا در تحت روشها و نحللهای مختلف - و گاه زیر نفوذ شیوههای متضاد - زندگی میکنیم، جای شگفتی است که با چنین مظاهر اختلاف هنوز سوار دستنا به در میان ما باقی است. در عالم بقایسه میان آمریکا و انگلیس میتوان گفت که در میان انگلیسها شوق باغراق و ایجاد دو قطب تیزبیشتر است. اغلب آنها جامعه خود را به این دو قطب قسمت میکنند. حال آنکه در آمریکا دو قطبی باین اختلاف از میان رفته و اغلب بجای رئوس و بلندیهای دو قطب مردم در فاصله قطبها قرار گرفته اند. در نتیجه در انگلیس هنوز دو قطب اشرافیت و کارگری وجود دارد، حال اینکه در آمریکا طبقه متوسط، پر جمعیت ترین دسته هارا تشکیل میدهد.

چندی قبل در لندن در خیابان «ریجنت» راه میرفتم و ناظر این منظره بودم که پاسبانی راننده وسیله نقلیه ای را مجبور میکرد که او وسیله خویش را رها کند و با او به کلانتری رود. در چند لحظه هزاران نفر از مردم لندن جمع شدند و بحث در گرفت که آیا یک درشکه چی که مرتکب خلاف شده چرا نباید از نعمت امنیت بهره ور شود و با جبار سر باسر پاسبان نرزد. من فکر میکنم اگر این اتفاق در آمریکا رویداده بود، مسلماً مردم بجای پشتیبانی از درشکه چی به حمایت از قانونگذار متمایل میشدند. این فکر از آنجا در آمریکا ناشی شده که اگر به احساسات بی مهار خلق توجه شود ناچار سیل احساسات عقل را کنار خواهد زد

و از توانائی و برش قانون خواهد کاست. مثال از این قبیل متعدد است که نشان میدهد چگونه مردم در انگلیس بیشتر دستخوش و در کف احساسات هستند.

با وجود توجه انگلیسها به آزادیهای فردی دیده میشود که از طرف دیگر غالباً انگلیسیهای طبقه بالا، خاصه آنهایی که در نظم و انضباط خاص محصور و مقیدند، خود را جزء دستگاه نظام کشور می یابند و بدستور العملها سر فرمانبرداری می نهند؛ ولی برعکس امریکائیها این حد باصول حزبی پابند نیستند و بدان طعنه استهزاء آمیز میزنند؛ و اسور را از نظر انتقادی و بادیده چون و چرا مینگرند. البته در هیچ امر اجتماعی نمیتوان کلیت و قانون جاری ساخت؛ ولی صرف نظر از موارد استثنائی، میتوان باظهار عناوینی که تقریباً جنبه کلیت دارد پرداخت. میتوان گفت که تاحدی جامعه امریکا به دو دسته اشرافی و آزادیخواه تقسیم شده اند که رفتار این دو طبقه باهم از جهاتی در تضاد است و افراد هر طبقه واکنشهای مشابه دارند.

ممکن است که شکل این دو طبقه در انگلیس صورت دیگری داشته باشد؛ یا اینکه اصولاً چنین دو طبقه ای وجود نداشته باشند. یا اگر بفرض در انگلستان نیز چنین تقسیمی باشد، افراد این طبقات صاحب رفتار متفاوت یا مشابه آنها در نظیر همین طبقه در امریکا نباشند. امریکائی و انگلیسی هر دو در خود غرور و حتی برتری ملی حس میکنند. آنها زیاد دلخوش نیستند که با همسایگان خود مقایسه شوند. شاید علت این حس برتری از آنجا باشد که توده این دو ملت، صرف نظر از طبقات ممتاز و روشنفکر، بهتر از توده سرزمینهای دیگر از سواهب تربیت برخوردار شده اند. البته وقتی توده هر ملت زبان به خود ستائی ملی میگشاید، زیاد نمیتوان در بند گفته های آنها بود و آنان را بسهولت از جاده احساسات دور کرد؛ از این نظر دیگر زیاد فرقی میان خلق امریکا و انگلیس و توده فرانسوی و دیگران نیست.

در بحث نخوت میتوان گفت که انگلیسها از این خصوصیت بهره ورتر از امریکائیان هستند. البته تا زمانی که مظاهر و اسباب نخوت و سر بلندی مهیا باشد، از آن مقبولیت نصیب میشود و بالمآل دیگران

نخوت مردم سرزمین صاحب فضیلت را بنحوی تحمل میکنند، ولی اگر موجبات و وسائلی که منشاء این غرور بوده از میان رفته باشد آنوقت خودفروشی بی سببی برجا میماند که زیاد خریدار ندارد.

غالب متفکران انگلیسی معتقدند که پایه این غرور و نخوت دروضع اجتماعی و حتی آب و هوای انگلستان ریشه گرفته است. حال آنکه چنین مبانی و خصوصیات که موجب نخوت امریکائیان شود کمتر وجود دارد؛ تنها مردم امریکا به وضع و شیوه حکومت آزاد خود میبالند و به آن فخر میکنند. نحوه غروری که در امریکا بچشم میخورد بیشتر جنبه «محلی» دارد و کمتر میتوان به آن رنگ «ملی» داد. حتی رقابت و همچشمی و حسادت که در امریکا دیده میشود غالب آن سبقت جستن ها و پیشی گرفتن ها در میان مردم ایالات امریکا این سرزمین است تا در میان ملت امریکا. اغلب مردم یک ایالت نوع گربه و سگ و اسب و حیوانات دیگر ناحیه خود را برتر از انواع آنها در ایالات دیگر میدانند. امریکائی که دم از نخوت میزند در پی غرور ملی نیست و میتوان با برتر دانستن وسعت پارک شهر و شناختن نوع بهتر گوشت گوساله ناحیه ای که در آن سکونت دارد غرور ایالتی و ناحیه ای او را بنحوی تشفی بخشید و آنها را ارضاء نمود.

در انگلیس، در عین حال که رقابت و همچشمی در میان ایالات وجود دارد، مردم از میدان مسابقه با همسایگان خارجی نیز دور نیستند و سبای مقایسه خود با آنها را بر این روال پی مینهند. در نامه ای که اسقف معروف انگلیسی بنام «هربر»^۱ برای «لرد گرنویل»^۲ نوشت در آن بحثی از رفیع ترین کوههای عالم به میان آورده و در نامه چنین یاد آور شد: «من وقتی می بینم که بلندترین قله کوههای عالم، یعنی هیمالیا، نیز در چهارچوب بریتانیای کبیر واقع است در خود حس سربلندی و غرور میکنم.»

در باب حساسیت نسبت به عادات و خصائل ملی نه انگلیسها و نه امریکائیهها و دیگر ملل مثل فرانسویها - تا آنقدر هم که گفته میشود - افکارشان جنبه بی طرفی و فلسفی ندارد. بطور کلی میتوان گفت که

۱ - Lord Grenville ۲ - Bishop Herber

همه مردم جهان ، صرف نظر از ملیت آنها ، گوش شنوا به شنیدن انتقاد ندارند و نمیخواهند خصائص ملی و عادات اجتماعی آنها مورد بازخواست و پرسش و بحث قرار گیرد ؛ خاصه اینکه اگر ایراد به آنها بجا و وارد باشد . تنها میتوان گفت که از نظر پذیرش و دریافت انتقاد انگلیسها دل نازک تر و لطیف تر و امریکائیهها پوست کلفت و سرسخت تر هستند و بدشواری در دل آنها غبار رنجش و کینه منزل میگیرد . هر دو ملت ، چه انگلیسها و چه امریکائیهها ، از انتقادهای رک و عریان و بی پرده که سببایش بر نیش زدن و خرده گیری و کوتاه نظری باشد سیرنجند . میتوان بر خصوصیت ملی مردم این دو ملت دستور کلی جاری ساخت و گفت که آنها از عقاید سریع و شتابزده ای که پایه اش بر عجله باشد دلخوش ندارند ؛ و هر دو نسبت به این شیوه رفتار ، عکس العمل غیر مطلوب نشان میدهند .

اگر بخواهیم بیشتر به ظرافت فکری این دو ملت و قوف یابیم بد نیست که دست به ارقام کنیم و از اعداد یاری گیریم . انگلستان و گال « ویلز » رویهم پنجاه و هشت هزار میل مربع وسعت دارد حال آنکه تنها ایالت نیویورک به همین قدر وسیع است (۴۳ هزار میل مربع) . در انگلستان و گال جمعیتی قریب به پنجاه میلیون نفر سکونت دارند حال آنکه شهر و ایالت نیویورک خود بتنهائی چند میلیون جمعیت دارد . در انگلستان و ویلز جمعیت نسبی ۲۶ نفر در هر میل مربع است و حال آنکه در ایالت نیویورک فشردگی جمعیت کمتر از ۵ نفر در هر میل مربع میباشد . همین تفاوتها و اختلافات جغرافیائی و اقلیمی است که بر فکر مردم این دو سرزمین مؤثر میافتد و آنها را از هم متمایز و گاه مختلف میسازد ، و همین تفاوتها بر سطح تعلیم و تربیت و توانائی آموختن مردم این دو ناحیه نیز بی اثر نمیشد . در نتیجه

۱) البته خواننده محترم توجه دارد که این ارقام مربوط به یک قرن پیش است و اکنون شهر نیویورک خود به تنهائی ده میلیون جمعیت دارد . ولی مطلب جالب اینجاست که جمعیت انگلستان و ویلز در فاصله این صد سال تغییر زیاد نیافته است .

اگر ده‌سرد صاحب فضیلت و آشنا به اصول اخلاقی و متمتع از آموزش و پرورش در محوطه‌ای در نیویورک وجود داشته باشد، بی‌شک در همین وسعت در انگلستان و ویلز زیاده بر. ه نفر با همین خصوصیات میتوان یافت.

با توجه به این عوامل و اثرات جغرافیائی، اجتماعی و سیاسی میتوان انعکاسات آنها را در خلیات مردم این دو سرزمین جستجو کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی